

ریشه‌های بحران اوکراین و تأثیر آن بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران

احسان فلاحي^۱

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

اسداله عامری

دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت ۹۵/۲/۲۹ - تاریخ تصویب ۹۵/۵/۲۷)

چکیده

در عصر جهانی شدن اوضاع منطقه‌ای و جهانی در هم تنیده شده است. لذا بحران در یک منطقه منافع بازیگران در مناطق دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اوکراین از زمان استقلال با بحران‌های متعددی مواجه بوده است که نقطه اوج آن در سال ۲۰۱۴ و تقابل آمریکا و روسیه در مورد آن بوده است. بر این اساس مقاله پیش‌رو درصدد پاسخ به این سئوالات است که ریشه‌های بحران ۲۰۱۴ اوکراین چیست؟ و تقابل روسیه و آمریکا در بحران اوکراین چه تأثیری بر منافع ملی ایران دارد؟ فرضیه این پژوهش بدین ترتیب قابل طرح است که بحران اوکراین، ریشه در رقابت روسیه و آمریکا در این کشور دارد که در انقلاب‌های نارنجی، آبی و بحران ۲۰۱۴ به منصف ظهور رسیده است. این بحران باعث تقویت روابط مسکو-تهران در راستای تحقق منافع ملی ایران خواهد شد. برای آزمون این مدعا منافع ملی ایران در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: اوکراین، بحران، منافع ملی، رئالیسم تهاجمی، ایران، روسیه

مقدمه

اوکراین در زمان اتحاد جماهیر شوروی، از نظر سیاسی و اقتصادی پس از روسیه دومین قدرت بزرگ در آن مجموعه بود، اگرچه به لحاظ وسعت پس از قزاقستان در جایگاه سوم قرار داشت (Zashev, 2005: 5). این کشور به لحاظ وسعت بعد از فرانسه دومین کشور بزرگ اروپا است. بعد از استقلال اوکراین در سال ۱۹۹۱، سیاست خارجی کی‌اف همواره میان غرب و جمهوری فدراتیو روسیه در نوسان بوده است. دولتمردان اوکراینی هیچ‌گاه نتوانسته‌اند در روابط خارجی به تعادلی پایدار برسند تا از حساسیت‌های روسیه و کشورهای غربی نسبت به کشور خود بکاهند (نسرین‌دخت، ۱۳۸۵: ۴۸). یکی از مهم‌ترین دلایل عدم تعادل مذکور ترکیب جمعیتی اوکراین است. زیرا به لحاظ ویژگی‌های جمعیتی و زبانی، اوکراین به دو دسته تقسیم شده است: یک دسته ساکنان بخش‌های شرقی و جنوبی اوکراین از جمله شبه جزیره کریمه و شهر سواستوپل است که اکثراً روس زبان و بیشتر ارتدوکس می‌باشند. این گروه سخت‌طرفدار روسیه‌اند. دسته دیگر، ساکنان بخش‌های غربی اوکراین‌اند که بیشتر کاتولیک و طرفدار نزدیکی روابط با غرب می‌باشند. وجود این دوگانگی جمعیتی سبب می‌شود تا هر یک از این دو طیف گرایش به روسیه یا اروپای غربی را برطرف کننده مشکلات خود بدانند. به علاوه قرابت جغرافیایی اوکراین با قدرت‌های بزرگ این سرزمین را به یکی از مهم‌ترین کانون‌های اصطکاک قدرت‌ها (به سرکردگی روسیه و آمریکا) تبدیل کرده است.

کشور اوکراین با توجه به موقعیت خاص ژئوپلیتیکی که دارد در سیاست خارجی روسیه و آمریکا از جایگاه مهمی برخوردار است. به طوری که پس از استقلال اوکراین، سیاستمداران کاخ کرملین این جمهوری را ملتی مستقل از روس‌ها نمی‌پنداشتند. ایالات متحده آمریکا نیز با هدف برقراری هژمونی خود در صدد غربی‌سازی اوکراین و مقابله با نفوذ سنتی روسیه در این کشور است. بحران اوکراین جدی‌ترین تنش در روابط

مسکو و غرب بعد از جنگ سرد بشمار می‌رود. اگرچه برخی بحران‌ها همانند بحران اوکراین به صورت ناگهانی شعله ور می‌شود؛ اما با کنکاوی در دلایل بروز بحران ریشه‌های قبلی آن نمایان می‌گردد که بذر بحران اوکراین در انقلاب نارنجی سال ۲۰۰۴ پاشیده شد و پس از طی مراحل به وضعیت کنونی رسید. با این وجود بحران سال ۲۰۱۴ در اوکراین ابتدا یک مساله داخلی بود اما با توجه به موقعیت راهبردی این کشور و بازی ژئوپلیتیک قدرت‌های جهانی تبدیل به یک چالش بین‌المللی شد. بنابراین دامنه پیامدهای بحران اوکراین فراتر از اروپای شرقی است. همچنین با نیم‌نگاهی به بحران‌های خاورمیانه (لیبی، سوریه، عراق و یمن) در هم تنیدگی و پیچیدگی این بحران‌ها آشکار می‌گردد. به طوری که منافع بازیگران متعددی با درجات کم و زیاد از این بحران‌ها متأثر شده است.

در این میان کشورهای همانند ایران که در روابط میان روسیه و غرب جایگاه مهمی دارند خواه ناخواه تحت تاثیر این رقابت‌ها قرار می‌گیرند. ساختار کنونی نظام بین‌الملل، دوقطبی نیست که کشورها مجبور به طرفداری از یک طرف درگیر باشند. اما منافع کشورهایی که عمده رفتارهای آنها بازخورد بین‌المللی دارد تحت تاثیر بحران‌های دامنه داری مانند اوکراین قرار خواهد گرفت. اوکراین دارای مرز مشترک با ایران نیست و در محیط منطقه‌ای ایران قرار نمی‌گیرد. لذا بیشتر در پرتو رقابت آمریکا و روسیه بر سر اوکراین منافع ایران تحت تاثیر قرار می‌گیرد. رفتار روسیه و آمریکا در قبال بحران اوکراین با مولفه‌های رئالیسم تهاجمی همخوانی دارد. بنابراین با انتخاب رئالیسم تهاجمی به عنوان چارچوب تئوریک این مقاله در صدد پاسخگویی به این سئوالات هستیم که ریشه بحران اوکراین چیست؟ و تقابل روسیه و آمریکا در بحران اوکراین چه تاثیری بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ فرضیه این مقاله بدین ترتیب قابل طرح است که «بحران اوکراین ریشه در تقابل روسیه و آمریکا در این کشور دارد که در انقلاب نارنجی و آبی و اخیراً در بحران سال ۲۰۱۴ نمود یافته است. تنش بین روسیه و

آمریکا در بحران اوکراین باعث تقویت روابط مسکو- تهران شده است.»
در ادامه ریشه‌های بحران اوکراین در سه مرحله (انقلاب نارنجی، انقلاب آبی و بحران سال ۲۰۱۴) بررسی شده است. سپس برای ارزیابی فرضیه فوق تاثیر بحران اوکراین بر منافع ملی ایران در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی شده است. شایان ذکر است که تقابل روسیه و آمریکا در بحران اوکراین و تاثیر آن بر منافع ملی ایران در چارچوب رئالیسم تهاجمی تحلیل شده است.

۱- چارچوب تئوریک: رئالیسم تهاجمی

نظریات رئالیستی در کلیت خود مبتنی بر چهار پیش فرض دولت محوری، اهمیت قدرت، اولویت موضوعات امنیتی و کم اهمیتی نهادهای بین‌المللی است. با این وجود کلان نظریه‌ی رئالیسم در فرایند تحلیل و تبیین تحولات نظام بین‌الملل دچار مناظره‌های میان پارادایمی گردیده، و ثمره‌ی آن ظهور خرده نظریه‌های متعددی از درون آن بوده است. مهمترین این رویکردها عبارتند از: رئالیسم کلاسیک هانس جی مورگنتا^۱، نئورئالیسم (رئالیسم ساختاری) کنت والتز^۲ و رئالیسم نئوکلاسیک گیدئون رز^۳. رئالیسم تهاجمی و رئالیسم تدافعی از درون نئورئالیسم متولد شده‌اند (Waltz, 1979: 112) و از زیر شاخه‌های آن محسوب می‌گردند و لذا از منطبق رئالیسم ساختاری پیروی می‌کنند. اگرچه رئالیسم تهاجمی و تدافعی دو روی یک سکه هستند. اما رئالیسم تدافعی مفروضه‌های جان مرشایمر در باب الزامات آنارشی، امنیت و افزایش قدرت دولت‌ها را نپذیرفته است و معتقد است که اولین دغدغه کشورها بیشینه‌ساختن قدرت نیست بلکه حفظ جایگاهشان در نظام است (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۴-۱۳۵).

مرشایمر به عنوان برجسته‌ترین نظریه پرداز رئالیسم تهاجمی معتقد است که

¹- Hans. J. Morgenthau

²- Kenneth waltz

³- Gideon rose

نواقعیتهای گرایشی تهجمی بر پنج مفروض استوار است که علت و انگیزه کشورها برای بیشینه‌سازی قدرت در نظام بین‌الملل آنارشیک را توضیح می‌دهد. نخست، کشورها، به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، بازیگران اصلی و عمده در سیاست جهان هستند که در یک نظام آنارشیک اقدام می‌کنند. دوم، همه کشورها از میزانی از توانایی نظامی تهجمی برخوردارند. بنابراین، هر کشوری قادر است تا به همسایگانش ضربه و خسارت وارد سازد. البته توانایی‌های کشورهای مختلف با هم تفاوت داشته و در طول زمان تغییر می‌کند. سوم، کشورها هرگز نمی‌توانند از نیت کشورهای دیگر مطمئن باشند. چون برخلاف توانایی‌های نظامی، نیت کشورها که در اذهان تصمیم‌گیرندگان آنهاست را نمی‌توان به صورت تجربی واریسی کرد. حتی اگر بتوان به نیت کشورها در زمان حال پی برد، تشخیص و درک نیت آینده آنها غیرممکن است. از این‌رو، سیاست‌گذاران هرگز نمی‌توانند مطمئن باشند که آیا با یک کشور طرفدار وضع موجود یا تجدیدنظرطلب مواجهند. چهارم، هدف اصلی کشورها بقاست. کشورها می‌توانند اهداف دیگری مانند رفاه و حفظ حقوق بشر را پیگیری نمایند، اما پیگیری و تأمین این اهداف در صورت حیات و بقا امکان دارد. پنجم، کشورها کنش‌گران عاقل هستند؛ یعنی آنها قادر به اتخاذ راهبردهای درستی هستند که چشم‌انداز و امید بقای آنان را بیشینه می‌سازد. این امر بدان معنا نیست که کشورها دچار سوءمحاسبه نمی‌شوند. چون کشورها در جهان پیچیده با اطلاعات ناقص عمل می‌کنند، از این‌رو، بعضی از مواقع اشتباهات بزرگی مرتکب می‌شوند (Mearsheimer, 2001:30-31).

مجموع این پنج مفروض شرایطی را به وجود می‌آورد که کشورها نه تنها دغدغه موازنه قوا و حفظ قدرت دارند بلکه انگیزه قوی و شدیدی را برای بیشینه‌سازی قدرت فراهم می‌سازد. چون کشورها از یکدیگر هراس دارند، برای تأمین امنیت‌شان تنها بایست به خود اتکا کنند و بهترین راهبرد برای تأمین و تضمین بقا بیشینه‌سازی قدرت نسبی است. از این‌رو، برخلاف نواقعیتهای گرایشی تدافعی که استدلال می‌کنند کشورها تنها در پی کسب میزان

مقتضی از قدرت هستند (Van Evera, 1999, Glaser, 1996, Waltz, 1989). نوواقع‌گرایان تهاجمی بر این باورند که تأمین امنیت مستلزم کسب و بیشینه‌سازی قدرت نسبی تا حد امکان است (Labs, 1997: 37). در نتیجه، آنان دوام و پایداری نظم و موازنه قوای موجود را زیر سؤال برده و استدلال می‌کنند که کشورها هرگز از قدرت خود راضی نیستند و نهایتاً درصدد هژمونی برای تأمین و تضمین امنیت‌شان هستند. هدف نهایی هژمون شدن و ماندن در نظام بین‌الملل آنارشیک است. حتی کشور هژمون نیز هنوز کاملاً راضی نبوده و درصدد است تا از ظهور رقبای هم‌تراز خود جلوگیری نماید (Mearsheimer, 2001: 21-42). رقابت روسیه و آمریکا در اوکراین در این چارچوب قابل تحلیل است. همچنین با توجه به نگاه ساختاری رئالیسم تهاجمی منافع سایر کشورها از جمله ایران تحت تاثیر این بحران قرار خواهد گرفت.

۲- ریشه‌های بحران سال ۲۰۱۴ اوکراین

فروپاشی شوروی در شرایطی رخ داد که حزب کمونیست امکان شکل‌گیری نهادهای مدنی را در سراسر قلمرو خویش از بین برده بود. به همین جهت در اوکراین و سایر جمهوری‌های تازه استقلال یافته شرایط مناسبی برای شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک مهیا نبود و این امر به نخبگانی واگذار گردید که خود بر آمده از نظام پیشین بودند (کولایی، ۱۳۸۴: ۵۸). با این وجود به مرور زمان فضای نسبی برای جامعه مدنی و نیروهای اپوزیسیون باز شد. اما برگزاری انتخابات نشان داد که قدرت حاکم انعطاف لازم برای پیروزی نیروهای رقیب را ندارد لذا تقلب گسترده در انتخابات رخ داد (Kuzio, 2008: 99). نظام حکومتی اوکراین، جمهوری و بر اساس تفکیک قواست. براساس قانون اساسی، رئیس‌جمهور رئیس قوه‌ی مجریه و تضمین‌کننده حاکمیت دولت و تمامیت ارضی کشور است. او با رای مستقیم مردم برای ۵ سال انتخاب می‌شود و برای دو دوره متوالی حق انتخاب شدن دارد. برنامه‌ریزی برای

انتخابات، فراندوم قانون اساسی، عقد قراردادهای بین‌المللی، تعیین و عزل نخست وزیر با مشورت شورای عالی (ردا)، قبول استعفای نخست وزیر و انتصاب هیئت وزیران از مهم‌ترین وظایف رئیس جمهوری است. او فرمانده کل نیروهای مسلح و رئیس شورای امنیت ملی است. شورای عالی می‌تواند از طریق استیضاح رئیس جمهور را برکنار کند. به جز وزیر دفاع و وزیر امور خارجه که توسط رئیس جمهور انتخاب می‌شود، وزرای کابینه را نخست وزیر انتخاب می‌کند (کولایی، ۱۳۸۹: ۳۰-۳۲). چنان که از شواهد پیداست رئیس جمهور قدرت اجرایی بالایی در اوکراین دارد. بنابراین با تغییر رئیس جمهور امکان تغییر جهت‌گیری کلی کشور وجود دارد. نخستین رئیس جمهور اوکراین لئونید کراوچوک^۱ ۹۴-۱۹۹۱ بود. سپس از ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۴ لئونید کوچما^۲ رئیس جمهور شد. اوکراین در این دوران به جزیره ثبات در میان جمهوری‌های آشوب زده پسا شوروی معروف بود. اما از سال ۲۰۰۴ اختلافات بر سر رئیس جمهور آینده بالا گرفت و بذر بحران در اوکراین پاشیده شد. در فاصله سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۵ ویکتور یوشچنکو^۳ رئیس جمهور بود. از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ ویکتور یانوکویچ^۴ رئیس جمهور شد. ریشه‌های بحران سال ۲۰۱۴ در اوکراین را باید در انقلاب نارنجی^۵ ۲۰۰۴ و انقلاب آبی^۶ ۲۰۱۰ جستجو کرد.

۲-۱- انقلاب نارنجی ۲۰۰۴

بستر انقلاب نارنجی با به قدرت رسیدن لئونید کوچما در سال ۱۹۹۴ فراهم شد. وی یوشچنکو را در راس سیاست‌های آزاد سازی اقتصادی قرار داد. کوچما در دور دوم ریاست جمهوریش (۱۹۹۹) با فشار صندوق بین‌المللی پول و نمایندگان پارلمان

^۱ - Leonid Kravachok

^۲ - Leonid Kuchma

^۳ - Viktor Yushchenko

^۴ - Viktor Yanukovich

^۵ - Orange Revolution

^۶ - Blue Elections

یوشچنکو به پست نخست وزیری منصوب کرد (Almond, 2004: 5). با استیضاح یوشچنکو در سال ۲۰۰۱ وی تبدیل به رهبر اپوزیسیون دولت کوچما شد. در سال ۲۰۰۴ یوشچنکو شخصا برای پست ریاست جمهوری کاندید شد. پیروز انتخابات ریاست جمهوری اوکراین در این دوره پس از برگزاری سه مرحله رأی گیری مشخص شد. در دور اول بیشترین آرا بعد از یانوکویچ و یوشچنکو متعلق به الکساندر موروز^۱ (۵۸۲٪) و پترو سیمونکو^۲ (۴۹۷٪) بود. در این دور هیچ کدام از نامزدها اکثریت مطلق آرا را کسب نکردند. یانوکویچ با (۳۹۰۲۶٪) و یوشچنکو با (۳۹۰۹٪) آرا به دور دوم انتخابات راه یافتند. در این دور که در نوامبر ۲۰۰۴ برگزار شد یانوکویچ (۴۹۰۴۶٪) آرا و یوشچنکو (۴۶۰۶۱٪) آرا را به خود اختصاص دادند (Electoral Geography, 2004). بنابراین یانوکویچ پیروز انتخابات شد. اما در فاصله ماه نوامبر و دسامبر ۲۰۰۴ تحولاتی در اوکراین رخ داد که منجر به انقلاب نارنجی و برگزاری مجدد انتخابات شد.

با اعلام نتایج اولیه انتخابات ویکتور یوشچنکو صحت انتخابات را مورد تردید قرار داد و اتحادیه اروپا ضمن حمایت از دیدگاه‌های وی مصرانه خواستار بازبینی نتیجه انتخابات شد. واشنگتن نیز تهدید کرد که به علت تقلب در انتخابات در روابط خود با کیف تجدیدنظر خواهد نمود و در صورت عدم تجدید نظر در انتخابات علاوه بر قطع کمک‌های خود دارایی‌های این کشور را توقیف خواهد نمود. دیپلمات‌های اوکراینی در برخی پایتخت‌های اروپایی از پذیرفتن یانوکویچ به عنوان رئیس جمهور خودداری کرده و یوشچنکو را رئیس جمهور خود اعلام نمودند. کشورهای فرانسه، استرالیا، هلند و انگلستان نیز به صف مخالفان نتایج اعلام شده از سوی کمیسیون مرکزی انتخابات پیوستند (حافظی، ۱۳۸۴: ۱۰۴-۱۰۸). از سوی دیگر پوتین اعلام کرد که فقط مردم اوکراین می‌توانند در این مورد تصمیم‌گیری کنند. با این وجود جمعیت دویست هزار

^۱- Oleksandr Moroz

^۲- Petro Symonenko

نفری از معترضین به نتایج انتخابات با پرچم، شال و کلاه‌های نارنجی در خیابان‌های کی‌اف به تظاهرات پرداختند. علی‌رغم شرایط نامناسب جوی یوشچنکو از هواداران خود خواست تا لغو انتخابات در خیابان‌ها باقی بمانند.

با اصرار کمیسیون مرکزی انتخابات بر پیروزی یانوکویچ و اوج‌گیری اعتراضات مردمی، تظاهرکنندگان از ورود یانوکویچ به کاخ نخست وزیری ممانعت نمودند. در همین حال پارلمان اوکراین نشستی اضطراری برگزار کرد. با ادامه بحران و تشدید فضای ناآرامی و اوج‌گیری مخالفت‌های بین‌المللی در خصوص نتایج انتخابات در اوکراین، نخست وزیر این کشور و نامزد مخالفان موافقت خود را با تشکیل گروه کاری برای حل بحران اوکراین و پرهیز از درگیری اعلام نمودند. این در حالی بود که روز بعد رئیس پارلمان اوکراین، ولادیمیر لیتوین^۱ پیشنهاد ابطال نتایج انتخابات را داد. با این پیشنهاد پارلمان اوکراین ابطال نتایج دور دوم انتخابات را تصویب کرد. در مناطق غربی اوکراین نیز روس تبارها به مخالفت با حوادث کیف پرداختند. جمعی از طرفداران ویکتور یانوکویچ نیز روانه خیابان‌های کیف شدند (دیانی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۱۷). بدین ترتیب اوکراین تا آستانه جنگ داخلی پیش رفت با برگزاری مجدد انتخابات در ماه دسامبر ۲۰۰۴ یوشچنکو (۵۱.۹۹٪) و یانوکویچ (۴۴.۲٪) آرا را به خود اختصاص دادند (Electoral Geography, 2004). یوشچنکو پس از پیروزی در انتخابات خانم یولیا تیموشنکو^۲ (از حامیان وی در مبارزات انتخاباتی) را به عنوان نخست وزیر به مجلس معرفی کرد. اما نتایج انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۰۶ حاکی از کاهش محبوبیت رئیس جمهور بود که ناشی از اختلافات وی با متحدان قدیمی خود^۳ و ناکامی در بهبود اوضاع اقتصادی بود. با موفقیت طرفداران یانوکویچ در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۶

^۱- Vladimir Liotin

^۲- Yulia Tymoshenko

^۳- یوشچنکو در سال ۲۰۰۵ به اتهام فساد اعضای کابینه، تیموشنکو را برکنار کرد و برای کنترل فضای دو قطبی حاکم بر اوکراین بوری یخانورف که مورد حمایت یانوکویچ بود را به عنوان نخست وزیر به پارلمان معرفی کرد.

یوشچنکو مجبور شد او را به عنوان نخست وزیر به پارلمان معرفی کند (Harasymiw, 2007: 17). به هرحال از زمان پیروزی انقلاب نارنجی تا برگزاری انتخابات پارلمانی اصلاحات در اوکراین به کندی پیش می رفت و اقتصاد این کشور دچار رکود شده بود. نخبگان سیاسی نیز درگیر جنگ قدرت بودند. از این رو تنها دستاورد انقلاب رنگی تغییر جهت سیاست خارجی این کشور از روسیه به سمت غرب بود. در این دوره نه تنها وضعیت معیشتی مردم بهبودی نیافت بلکه در مقایسه با دوره قبل فضای سیاسی دمکراتیک نشد (بهمن، ۱۳۸۸: ۹-۱۰). با توجه به این شرایط در پنجمین انتخابات ریاست جمهوری تحولات به گونه ای دیگر رقم خورد.

۲-۲- انقلاب آبی ۲۰۱۰-۲۰۰۶

در سال ۲۰۰۴ و در میان معترضان نارنجی پوش، طرفداران یانوکویچ رنگ آبی بر تن داشتند. اما در مقابل معترضان که از یک گارد حفاظتی نیز برخوردار بودند کاری از پیش نبردند (ملکوتیان، ۱۳۸۶: ۲۴۷). اما انقلاب آبی در زمانی آغاز شد که هزاران اوکراینی ناراضی از ضعف رهبران نارنجی در میدان مرکزی کی اف بزرگترین تظاهرات را به نمایش گذاشتند و باعث بازگشت روسیه به حیات خلوت خود شدند. همه آنهایی که پرچم های آبی و سفید در برابر پرچم های رنگ باخته نارنجی به اهتزاز در آوردند، به زبان روسی تکلم می کردند و در پیشاپیش صف آنان یانوکویچ حرکت می کرد (شیرازی، ۱۳۸۶: ۶۶). ناتوانی رهبران انقلاب نارنجی در تحقق و عده هایشان از جمله بهبود وضعیت معیشتی مردم و اختلافات درون ائتلافی میان آنان باعث شکست در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶ گردید (Weir, 2005: 9). سه سال پس از انقلاب نارنجی طرفداران یانوکویچ این بار با شال و کلاه های آبی پای صندوق های رأی حاضر شدند. نتایج انتخابات ائتلاف یوشچنکو- تیموشنکو (رهبران انقلاب نارنجی) را به کلی در هم شکست. از سوی دیگر با کوک کردن ساز پیوستن به نهادهای غربی به ویژه ناتو توسط

غرب گرایان اوکراین، رهبران کرملین از سلاح برنده گاز پروم بر علیه آنان استفاده کردند. پوتین با بستن شیرهای صادرات گاز به اوکراین در اول ژانویه ۲۰۰۶ باعث فشار بیشتر بر یوشچنکو در آستانه انتخابات پارلمانی شد (Aslund, 2006: 24-32). یوشچنکو این عمل را اقدام بر علیه استقلال اوکراین می‌دانست. علی‌رغم شکست سیاسی جناح نارنجی‌ها هیچ کدام از احزاب موفق به کسب اکثریت کرسی‌های مجلس نشدند. لذا یوشچنکو مجبور شد به نخست وزیر یانوکوویچ تن دهد. تشکیل دولت ائتلافی باعث افزایش تنش‌ها و اختلافات شد. تداوم تنش‌ها و ترس یوشچنکو از قبضه قدرت توسط نخست وزیر باعث شد که وی دستور انتخابات پیش از موعد پارلمان را صادر کند. این وقایع باعث شد که طرفداران آبی پوش یانوکوویچ به سبک انقلاب نارنجی به خیابان‌ها بریزند و بار دیگر شرایط امنیتی بر اوکراین حاکم شود (خاکی‌نهاد، ۱۳۸۶: ۹).

نزاع دامنه دار نارنجی‌ها به رهبری یوشچنکو (حزب اوکراین ما) و آبی‌ها به رهبری یانوکوویچ (حزب مناطق) به انتخابات پارلمانی ۲۰۰۷-۲۰۰۶ محدود نشد. بلکه روند دگردیسی انقلاب نارنجی با پیروزی یانوکوویچ در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۰ کامل شد. در پنجمین انتخابات ریاست جمهوری اوکراین ۱۸ نامزد حضور داشتند. که برجسته‌ترین آنها یوشچنکو غرب‌گرا، یانوکوویچ روس‌گرا و تیموشنکو میانه‌رو بودند. در دور اول انتخابات یانوکوویچ ۳/۳۵ درصد آرا، تیموشنکو ۲۵٪ آرا، سرگئی تیگپیکو (۱۳/۱٪) آرا، آرسنی یاتسنیوک (۷٪) آرا و یوشچنکو (۵/۵٪) آرا را کسب کردند. بنابراین یانوکوویچ و تیموشنکو به دور دوم انتخابات راه یافتند که به ترتیب (۴۸/۹۵٪) و (۴۵/۴۷٪) آرا به خود اختصاص دادند و یانوکوویچ رئیس جمهور شد (Electoral Geography, 2010). انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۰ اوکراین را می‌توان رفراندومی بین انقلاب نارنجی و آبی محسوب کرد که نتیجه آن پیروزی آبی‌ها بود، علت اصلی شکست انقلاب نارنجی شکاف در بین نخبگان انقلاب بود که سرمنشأ آن انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶ بود.

۲-۳- بحران ۲۰۱۴ اوکراین

در چارچوب توافقنامه ۲۵ فوریه ۲۰۱۳ بروکسل، رئیس جمهور اوکراین با مسئولین اتحادیه اروپا به توافق رسید که در جهت امضای نهایی قرارداد تشکیل منطقه آزاد تجاری بین اتحادیه اروپا و اوکراین (که مذاکرات در خصوص آن از ۱۹۹۹ آغاز شده بود) تا نوامبر ۲۰۱۳ به یک مجموعه از اصلاحات در دستگاه قضایی و سیستم انتخاباتی اوکراین دست بزند. اما در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳ یانوکویچ در لیتوانی اعلام کرد که موافقتنامه تجارت آزاد با اتحادیه اروپا را امضا نمی کند (Moroney, 2002: 1). لذا جرقه بحران ۲۰۱۴ اوکراین زمانی زده شد که ویکتور یانوکویچ، رئیس جمهوری این کشور تحت فشار روسیه از امضای توافقنامه تجارت آزاد با اتحادیه اروپا خودداری کرد. مخالفان رئیس جمهور در اعتراض به این اقدام وی به خیابانها آمدند. نهایتاً با گسترش اعتراضات خیابانی و کشته شدن پنج نفر، یانوکویچ با رأی پارلمان از سمت ریاست جمهوری عزل شد و به روسیه گریخت. الکساندر تورچینف^۱ نیز به عنوان رئیس جمهور موقت برگزیده شد. پس از این حوادث نیروهای روسیه شبه جزیره کریمه را با بهانه حمایت از روس تبارهای این منطقه اشغال کردند. سپس با برگزاری referendum در ۱۶ مارس ۲۰۱۴ شبه جزیره کریمه به طور رسمی بخشی از خاک روسیه شد (Alpher, 2014: 4). وقایع شبه جزیره کریمه، مهم ترین عامل تقابل روسیه و غرب در ماجرای اوکراین را فراهم کرد. درگیریها در کریمه از ۲۳ فوریه و با تظاهرات طرفداران روسیه آغاز شد. از ۲۶ فوریه، نیروهای روس گرا به سرعت اقدام به تصرف مواضع راهبردی و زیرساخت های کریمه کردند. برخی از رسانه ها مدعی بودند که در میان شورشیان، نیروهایی با سلاحها و یونیفورم های روسی (البته بدون نشان رسمی) حضور داشته اند. به هر حال، این نیروها به سرعت توانستند مکانهای راهبردی در

¹- Oleksandr Turchynov

کریمه، از جمله پارلمان این منطقه را به تصرف خود درآوردند. در پی این تحولات، پارلمان منطقه خودمختار کریمه با برگزاری جلسه‌ای، سقوط دولت این منطقه و تغییر نخست وزیر را اعلام کرد و خواستار برگزاری همه پرسی برای استقلال این منطقه شد که با همکاری مسکو این همه پرسی در مارس ۲۰۱۴ برگزار شد.

بعد از الحاق کریمه به خاک روسیه، تنش‌ها در شرق اوکراین و در مناطق دونتسک^۱، لوهانسک^۲ و خارکیف^۳ شروع شد، که در نهایت به تسخیر ساختمان‌های دولتی توسط مخالفان در مناطق دونتسک و لوهانسک انجامید. دولت اوکراین با تروریست خواندن گروه‌هایی که ساختمان‌های دولتی را تسخیر کرده‌اند، به عملیاتی نظامی برای پایان دادن به اقدامات و تحرکات آنها دست زد. با مقاومتی که از ناحیه گروه‌های مذکور - با پشتیبانی روسیه - صورت گرفت، این عملیات حاصلی در بر نداشت. در روز ۱۷ آوریل در نشستی در ژنو میان وزرای خارجه آمریکا، روسیه، اوکراین و مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، توافقی برای پایان دادن به ناآرامی‌ها و درگیری‌ها حاصل شد، که البته هیچ‌گاه به اجرا درنیامد (Wang, 2015: 9-10). به دنبال این وقایع انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۲۵ مه ۲۰۱۴ در مناطق تحت کنترل دولت اوکراین برگزار شد و پترو پروشنکو ۴۸ ساله تاجر و میلیاردر اوکراینی با کسب اکثریت آرا در دور اول انتخابات پیروز شد. استقلال طلبان طرفدار روسیه روز بعد از انتخابات به فرودگاه استان دونتسک^۴ واقع در شرق اوکراین یورش برده و آن را به تصرف کامل خود درآوردند. این در حالی است که برگزارکنندگان و حامیان غربی انتخابات انتظار داشتند اعلام نتایج باعث تخفیف ناآرامی‌هایی شود که بیش از ۶ ماه به طول کشیده بود (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۳). اما در نتیجه تشدید درگیری‌ها، صدها نفر کشته شدند؛ شهر

^۱ - Donetsk

^۲ - Luhansk

^۳ - Kharkiv

^۴ - Donetsk

اسلویانسک^۱ مرکز اصلی جدایی طلبان و چند شهر و روستای کوچک دیگر به دست دولت اوکراین افتاد؛ دو هواپیمای نظامی اوکراینی از سوی جدایی طلبان هدف قرار گرفتند و در نهایت نیز هواپیمای بوئینگ ۷۷۷ خطوط هوایی مالزی با حدود ۳۰۰ مسافر در فضای هوایی منطقه تحت کنترل جدایی طلبان به وسیله موشکی که هنوز مشخص نیست به دستور چه کسی و از سوی کدام یک از طرفین درگیری پرتاب شده، مورد هدف قرار گرفت و تمامی سرنشینان آن کشته شدند (Sputnik, 2015). در پاسخ به تحرکات روسیه در کریمه، آمریکا و اتحادیه اروپا در سه مرحله، اشخاص درگیر و مسئول در جریان الحاق کریمه به روسیه را مورد تحریم قرار دادند. فشارهای دیگری نیز از مجاری مختلف از سوی غرب بر مسکو وارد شد. کنار گذاشتن روسیه از گروه جی ۸ (هشت کشور صنعتی) قطع برخی همکاری‌ها در زمینه‌های امنیتی- نظامی و تکنولوژیکی با روسیه، تحریم اقتصادی روسیه، تصویب یک قطعنامه در مورد غیرقانونی بودن الحاق کریمه به خاک روسیه در مجمع عمومی سازمان ملل، افزایش تحرکات و حضور ناتو در دریای سیاه و همچنین کشورهای عضو ناتو که در همسایگی روسیه قرار دارند، از جمله اقداماتی بود که از سوی غرب به سرکردگی آمریکا جهت فشار بر روسیه به خاطر رفتارشان در اوکراین، صورت گرفت.

۲-۳-۱- الگوی رفتاری روسیه و آمریکا در بحران اوکراین

هدف استراتژیک آمریکا به عنوان قدرت هژمون اشاعه و رواج نظم مورد نظرش در سطح جهان و یک پارچه کردن جهان در چارچوب ارزش‌ها و الگوهای سیاسی و اقتصادی غربی و در نتیجه تأمین منافع خود به شکل ساختاری و نهادینه می‌باشد. روسیه نیز که از جایگاه تنزل یافته خود از یک ابرقدرت به قدرت بزرگ راضی نیست، بازگشت مجدد به عنوان ابرقدرت را هدف استراتژیک بلند مدت خود قرار داده است

¹- Slavyansk

ولی از آنجایی که این هدف در کوتاه مدت قابل تحصیل نیست بنابراین به دنبال حفظ ساختار فعلی در و تلاش برای عدم تنزل از جایگاه خود با استفاده از راهکار واقع بینی تهاجمی در سیاست خارجی است. تردیدی نیست که تقابل روسیه و آمریکا بر سر بحران اوکراین، ضمن تشدید تنش‌های موجود میان دو کشور به بالاترین میزان از زمان فروپاشی اتحاد شوروی تاکنون رسیده است. اما این تنش‌ها سبب تغییر ماهوی روابط آنها نشده است و آنها را از سطح دو قدرت بزرگ رقیب که از الگوی تهاجمی پیروی می‌کنند به سطح دو دشمن نرسانده است. کما اینکه مرشایمر به عنوان سردمدار نظریه رئالیسم تهاجمی معتقد است که تنازع میان دو قدرت بزرگ تا جایی پیش خواهد رفت که هزینه‌ها آن منجر به بر هم خوردن ماهوی وضع موجود (ساختار نظام بین‌الملل) نگردد. با این وجود منازعه اوکراین در همین حد و در چارچوب ساختار پیچیده نظام بین‌الملل کنونی، منافع ملی ایران را تحت تأثیر قرار داده است که در ادامه در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی خواهد شد.

۳- تأثیر بحران اوکراین بر منافع ایران در سطح داخلی

منظور از منافع ملی در سطح داخلی، آن دست از فاکتورها درونی است که ممکن است از پدیده‌ای خارجی تأثیر بپذیرند. که شکل‌گیری الگو جدایی طلبی و منافع اقتصادی ایران از جمله آنها است.

۳-۱- شکل‌گیری الگوی جدایی طلبی

الحاق کریمه به روسیه در صورتی که به یک رویه یا الگو تبدیل شود، برای کشورهاییی که دارای تنوع قومی و زبانی هستند و به ویژه در مواردی که این تنوع در نقاط مرزی باشد و ادعاهای استقلال طلبی و رفتارهای گریز از مرکز نیز وجود داشته باشد، یک تهدید محسوب می‌شود. جمهوری اسلامی ایران کشوری با تنوع قومیتی بالاست و حداقل در چهار منطقه مرزی این کشور (مناطق ترک نشین، کرد نشین، عرب نشین و بلوچ نشین) برخی گرایش‌های تجزیه طلبانه و گریز از مرکز وجود دارد.

روس‌ها به نوعی از اصل حق تعیین سرنوشت سو استفاده کردند؛ سو استفاده ای که حتی می‌تواند روزی دامان خودشان را نیز در مناطقی مثل چین بگیرد. علاوه بر این، قاعده ای که روس‌ها با توسل به آن، کریمه را به خاک خود منضم نمودند، می‌تواند در آینده باعث درگیری میان کشورهای شود که ادعای حاکمیت بر مناطق هم‌زبان یا هم‌تبار خود در مرزهای کشورهای دیگر را دارند. این موضوع می‌تواند برای ایران نیز مسئله ساز باشد. البته نباید نسبت به این تهدید اغراق نمود، چون مسائل قومیتی در ایران کمتر پایه فرهنگی و شوونیستی و بیشتر اساس مادی دارند و با عنایت بیشتر دولت، می‌توان مشکلات اقوام را رفع نمود و وجود عوامل گریز از مرکزی آنها را از بین برد؛ اما به هر حال این یک تهدید است که باید همیشه مواظب آن بود.

۳-۲- منافع اقتصادی ایران

بحران می‌تواند یکسری منافع اقتصادی خاص را نصیب ایران کند. برای مثال، به دنبال هدف قرار گرفتن هواپیمای مالزی بر فراز آسمان شرق اوکراین، محمدعلی ایلخانی سرپرست فرودگاه‌های کشور اعلام کرد سقوط هواپیمای مالزی در خاک اوکراین موجب شد تا یکائو به دلیل امنیت مسیرهای هوایی کشور، راه ایران را در پیش گیرد و از ما درخواست کرده‌اند تا مسیر هوایی ایران جایگزینی برای پرواز به اروپا و خاور دور شود. این مهم سالیانه رقمی بالغ بر ۵۰ میلیون دلار به درآمدهای کشور اضافه می‌کند (تابناک، ۱۳۹۳). از سوی دیگر تحریم روسیه از سوی غرب این کشور را نیازمند یافتن شرکای جدید کرده است. بی‌شک ایران به عنوان کشوری مهم و ثروتمند یکی از گزینه‌های جایگزین مسکو می‌باشد. در فضای پسا برجام مبادلات اقتصادی ایران با دیگر کشورها تسهیل شده است. ایران با توجه به تجربیات پیشین سعی دارد تا بازار خود را به گونه‌ای رقابتی تنظیم کند که علاوه بر حضور شرکت‌های غربی، روسی و چینی، منافع بیشتری را در قراردادهای آینده نصیب تهران کند (جعفری، ۱۳۹۳، ۲۳).

تحریم‌های دو جانبه روسیه و غرب بر علیه یکدیگر باعث تشدید رقابت برای مشارکت اقتصادی در فضای پسابرجام شده است.

۴- تأثیر بحران اوکراین بر منافع ملی ایران در سطح منطقه‌ای

پیامدهای بحران اوکراین محدود به اروپای شرقی نمی‌شود. بلکه پیامدهای آن برای کشورهای چون ایران در خاورمیانه و قفقاز قابل لمس است. در چنین شرایطی بررسی تأثیر بحران اوکراین بر منافع ملی ایران در این مناطق ضروری می‌نماید.

۴-۱- تأثیر بحران اوکراین بر منافع ایران در مناقشه سوریه

اوج گیری مناقشه اوکراین برای حکومت بحران زده سوریه یک فرصت بود تا از زیر فشارهای بیرونی تا حدودی رهایی یابد. بحران اوکراین در مراحل اولیه خود از آن جهت که توجهات غرب را تا اندازه زیادی متوجه اوکراین و شرق اروپا کرد باعث تحت الشعاع قرار گرفتن بحران سوریه شد. لذا نگاه اروپایی‌ها عمدتاً به مسائل همسایه اروپایی‌شان معطوف شد. این مسأله برای جمهوری اسلامی ایران بدان جهت حائز اهمیت است که حکومت سوریه متحد استراتژیک تهران است و سقوط آن به امنیت ملی ایران و محور مقاومت ضربه می‌زند. پس از این جهت نیز بحران اوکراین برای امنیت ملی کشور کارکرد داشته است.

به علاوه سوریه نزدیک ترین متحد روسیه در میان کشورهای عربی در چهار دهه گذشته از جمله در دوران جنگ سرد است. همچنین یکی از مشتریان پروپاقرص تسلیحات روسی است به طوری که در فاصله سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۱۴ بیش از چهار میلیارد دلار از این کشور سلاح خریداری کرده است. همچنین شرکت‌های روسی حدود ۲۰ میلیارد دلار در سوریه سرمایه گذاری کرده اند که با سقوط اسد زیان جدی می‌بینند. به علاوه، سوریه تنها کشور در خارج از منطقه شوروی است که روس‌ها در آن پایگاه نظامی دارند (Borshchevskaya, 2013). با توجه به تحولات اخیر اوکراین، سقوط اسد در سوریه توازن را کاملاً به نفع آمریکا تغییر خواهد داد. از این روی، بقای

بشار اسد در قدرت می‌تواند منافع استراتژیک مسکو و تهران را همزمان تامین کند و در نتیجه باعث همکاری‌های گسترده‌تر دو کشور در سوریه شده است. آینده سوریه در حال حاضر به مذاکرات و تفاهمات روسیه و غرب در سطح کلان بستگی دارد. در صورتی که قدرت‌های جهانی بر سر آینده قدرت با حضور بشار اسد به نتیجه برسند، نظام اسد ادامه پیدا خواهد کرد و در صورت عدم توافق، بحران همچنان ادامه خواهد داشت.

۴-۲- افزایش قدرت شرکای منطقه‌ای ناتو در پرتو بحران اوکراین

اقدامات روسیه در اوکراین انگیزه‌های جدیدی به ناتو برای تقویت شدن داده است. در واقع با تبلیغاتی که غرب در طول بحران اوکراین به راه انداخته اند، تحرکات ناتو در شرق اروپا تشدید شده و این سازمان به تقویت حضور نیروهای خود در این منطقه پرداخته است، به طوری که پوتین با اعتراف به تشدید حضور گروه‌های نظامی ناتو در شرق اروپا، اعلام کرده که روسیه با تقویت ظرفیت دفاعی خود در کریمه و سواستوپول به این اقدام پاسخ خواهد داد (Putin, 2014a).

به هر حال به دلیل اختلافات اساسی و بنیادینی که جمهوری اسلامی ایران با غرب و مخصوصاً آمریکا دارد، تقویت هر چه بیشتر فلسفه و توان ناتو به رهبری آمریکا، به ضرر کشور خواهد بود. اگر اوکراین به سمت ناتو حرکت کند، امکان اتخاذ سیاست‌های غرب‌گرایانه توسط بعضی از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز محتمل‌تر خواهد شد. این مسأله با توجه به مجاورت مرزی ایران با این مناطق می‌تواند تهدیداتی را متوجه جمهوری اسلامی ایران کند. از دیگر پیامدهای نزدیکی اوکراین به ناتو افزایش قدرت مانور ترکیه به عنوان رقیب سنتی ایران در منطقه است. زیرا در چنین شرایطی ترکیه فرصت‌های بیشتری جهت برآوردن اهدافش در مناطق پیرامونی کسب خواهد کرد. افزایش تنش بین روسیه و ترکیه و همچنین تحویل سامانه ضد موشکی S300 به ایران

در همین راستا قابل تحلیل است.

۴-۳- تأثیر بحران اوکراین بر انتقال انرژی ایران

بعد از پایان دوران دوقطبی از نفوذ سیاسی مسکو در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به میزان قابل توجهی کاسته شد. به همین جهت روسیه درصدد است با جایگزین کردن ابزار انرژی به جای تسلیحات دوران جنگ سرد، توانایی تاثیرگذاری خود، بر رفتار سایر واحدهای سیاسی را افزایش دهد. انرژی‌های فسیلی مانند نفت و گاز می‌تواند به عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف سیاسی مورد استفاده قرار گیرد. در همین راستا تهران خنثی کردن طرح‌های ترکیه و اسرائیل در بخش انرژی را یکی از عوامل موفقیت در بازی بزرگ جدید^۱ در قفقاز جنوبی می‌داند (Wetiz, 2006, P.157).

اوکراین وابستگی بالایی به نفت و گاز روسیه دارد. روسیه حدود نیمی از نفت و بیش از دو سوم گاز اوکراین را تأمین می‌کند و از آن به عنوان ابزاری برای تشویق حاکمان کی‌اف برای اتحاد سیاسی و اقتصادی با مسکو استفاده می‌کند. همچنین، ۸۰ درصد گاز صادراتی روسیه به اروپا از خاک اوکراین می‌گذرد (MacMahon, 2014). در اول آوریل ۲۰۱۴، روسیه قیمت گاز صادراتی به اوکراین را ۴۴ درصد افزایش داد. به طوری که قیمت آن از گازی که به بعضی از کشورهای اروپای غربی صادر می‌کرد، بیشتر شد. حتی پس از آن برای اعمال فشار بیشتر بر اوکراین، پوتین اعلام کرد که کی‌اف باید بدهی‌های معوق خود به روسیه را در همان ماه تسویه نماید و باید بهای گازی که در آینده مورد استفاده قرار می‌گیرد را نیز پیش پرداخت نماید (Kapeller, 2014: 109). بحران در صادرات گاز روسیه به کشورهای اروپایی تا کنون چندین بار تکرار شده است. با توجه به تجربه تلخ اروپا در این زمینه، اتحادیه اروپا در تلاش برای یافتن جایگزینی به جای روسیه است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان

^۱ - The New Great Game

دومین دارنده ذخایر گاز در جهان و مجاورت جغرافیایی با قفقاز، گزینه مناسبی برای انتقال گاز به اتحادیه اروپا است. تشدید اختلافات اوکراین و روسیه باعث قوت گرفتن انتقال انرژی ایران به اروپا از راه قفقاز می‌شود طرحی که از آن با عنوان جریان سفید یاد می‌شود (امیدی، ۱۳۹۲: ۲۹-۳۰).

۵- تأثیر بحران اوکراین بر منافع ملی ایران در سطح بین‌المللی

در شرایط کنونی وضعیتی شبه جنگ سرد پدید آمده است که تغییر نقشه اروپا شرقی شاهد اصلی این مدعا است. اگر نگوییم منافع همه کشورهای جهان، حداقل منافع کشورهای استراتژیکی چون ایران در سطح بین‌المللی تحت تأثیر این بحران قرار گرفته است.

۱-۵- تأثیر بحران اوکراین بر اهداف بین‌المللی ایران

جمهوری اسلامی ایران از زمان شکل‌گیری تاکنون، به بسیاری از قواعد نظم بین‌الملل اعتراض داشته و آنها را نابرابر و به نفع قدرت‌های بزرگ می‌داند. تنش میان مسکو و غرب در اوکراین از آنجا که یک قدرت بزرگ را در برابر نظم کنونی قرار داده است با اهداف کلی ایران در سطح بین‌المللی همخوانی دارد. پوتین در جریان امضای توافق الحاق کریمه، با تاختن به رویکرد یک جانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل، گفت «غربی‌ها به رهبری آمریکا فکر می‌کنند که از سوی خدا مأمور شده‌اند تا درباره سرنوشت مردمان دیگر تصمیم بگیرند. وی همچنین عنوان کرد که غربی‌ها دائماً تلاش کرده‌اند ما را به گوشه‌ای برانند، به خاطر اینکه بر استقلال خود ایستاده و از آن دفاع می‌کنیم» (Putin, 2014b).

رئیس‌جمهور روسیه به صراحت رویکرد یک جانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل را مورد هدف قرار داده به طوری که اظهار نمود که «به نظر من، وقتی جهان تک قطبی بشود یا از زمانی که کسی تلاش کند آن را به این شکل دریاورد، همواره یک قطب این توهم را دارد که همه مسائل را می‌توان از طریق قدرت حل و فصل نمود». پوتین یکی

از ویژگی‌های مهم نظم جهانی مطلوب خود را این‌گونه معرفی می‌کند: «تنها زمانی که یک توازن قوا وجود داشته باشد، شرایط مطلوب برای مذاکره در مورد مسائل جهانی فراهم می‌شود» (Putin, 2014a). این سخنان در راستای خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران از ابتدای انقلاب تاکنون بوده است. اینکه رئیس‌جمهوری یک قدرت بزرگ نیز در مورد عدم مطلوبیت نظم بین‌المللی کنونی، به زبانی مشابه با زبان ایرانی‌ها حرف می‌زند، حائز اهمیت است. نکته مهم دیگر این است که تفکر اوراسیاگرایان حاکم بر روسیه فعلی این است که جهانی شدن همان غربی شدن و آمریکایی شدن است که باید در مقابل آن ایستاد. این نگاه با نگرش جمهوری اسلامی در مورد نظم جهانی قرابت زیادی دارد. با افزایش مقاومت‌ها در برابر نظم بین‌المللی فعلی، فشارها بر جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از مخالفان اصلی این نظم تعدیل می‌شود و امکان انتخاب‌های متنوع‌تری را برای کشور در روابط خارجی فراهم می‌آورد.

۲-۵- کاهش فشارهای بین‌المللی و نزدیکی ایران و روسیه به یکدیگر

همه‌ی تحریم‌های وضع شده بر علیه جمهوری اسلامی ایران ناشی از بحث هسته‌ای نیست. پس حتی در صورت حل و فصل کامل مسأله هسته‌ای برخی تحریم‌ها کماکان به قوت خود باقی خواهد ماند. با اوج‌گیری بحران اوکراین و الحاق شبه جزیره کریمه به فدراسیون روسیه، مسکو تحت تحریم‌های غرب قرار گرفت. یکی از راهکارهای مسکو برای کاستن از فشار تحریم‌ها، افزایش میزان تبادلات تجاری با ایران است. در همین راستا، روسیه و ایران قرارداد ۷۰ میلیون یورویی نفت در برابر کالا امضا کرده‌اند. بر اساس آن چه به صورت رسمی اعلام شده دو کشور همکاری نزدیکی در بخش‌های احداث و نگهداری تاسیسات تولیدی، توسعه زیرساخت‌های شبکه برق، بخش نفت و گاز و تجارت ماشین‌آلات، تجهیزات، کالاهای مصرفی و محصولات کشاورزی خواهند داشت. در این باره آمریکا نگران است که درآمد حاصل از این معاملات با مسکو مواضع منطقه‌ای و بین‌المللی ایران را تقویت کند (تابناک، ۱۳۹۴). به نظر

می‌رسد روسیه برای تغییر پیکره نظم یکجانبه بین‌المللی مصمم است و مواضع بسیار متفاوتی نسبت به کشورهای منطقه خاورمیانه اتخاذ کرده که می‌تواند پیامدهای قابل ملاحظه‌ای برای غرب به همراه داشته باشد. در همین راستا روابط روسیه-ایران بسیار مهم تلقی می‌شود. زیرا هر دو کشور تحت تحریم‌های غرب هستند و احتمال همگرایی بیشتر میان منافع دو کشور وجود دارد. مسکو قصد دارد موقعیت خود را به‌عنوان تأمین کننده تسلیحات نظامی یکی از قدرت‌های اصلی منطقه‌ای خاورمیانه (ایران) تقویت کند. تهران نیز به حمایت‌های نظامی روسیه نیاز دارد تا بتواند به رقابت استراتژیک خود با کشورهای عرب سنی که به واردات تسلیحات از غرب متکی‌اند ادامه دهد (Gomart, 2015). بارزترین نمود این مسأله تحویل سامانه موشکی اس ۳۰۰ به ایران است که در چند سال اخیر به تعوق افتاده بود.

۳-۵- دسترسی بیشتر روسیه به دریاها و تاثیر آن بر قدرت دریایی ایران

روسیه از نظر استراتژیک قدرتی قاره‌ای محسوب می‌شود. به واقع از آرزوهای این کشور حداقل از زمان پترکبیر، دسترسی به آب‌های گرم و آزاد بوده است. در این راستا، دسترسی روسیه به اوکراین و به خصوص شبه جزیره کریمه که به دریای سیاه دسترسی دارد برای روسیه اهمیت فوق العاده مهمی دارد. در سال ۱۹۱۳ هنگامی که آلمان در پی معاهدات خود با ترکیه عثمانی در پی تسلط بر تنگه‌های بسفر و داردانل بود، نیکلای دوم این عمل را محبوس ساختن روسیه در دریای سیاه عنوان کرد و تهدید نمود در صورت اجرای چنین معاهداتی روسیه با تمام قوا در مقابل آن خواهد ایستاد (کسینجر، ۱۳۸۳: ۳۱۹). امروز نیز روسیه با الحاق کریمه به خاک خود در واقع نشان داد اهمیت راهبردی شبه جزیره کریمه برایش تا بدان جاست که بازتاب‌های بین‌المللی در قبال اتخاذ این سیاست در مقایسه با تضمین دسترسی به آب‌های آزاد و گرم چندان

اهمیتی ندارد. روسیه با الحاق شبه جزیره کریمه بر تنگه کرچ^۱ و دریای آزو^۲ به طور یکجانبه مسلط خواهد شد. دسترسی و کنترل هرچه بیشتر روسیه به آب‌های آزاد موقعیت دریایی مسکو را در دریاها تقویت خواهد نمود. به تبع آن ایران به عنوان متحد روسیه نقطه قابل اتکاتری در دریاها خواهد یافت. چنان که در بحران سوریه ناوهای دریایی روسیه نقش قابل توجهی را در دریایی مدیترانه (بند طرطوس) و انتقال سلاح به سوریه ایفا نموده‌اند. همچنین حضور پررنگ‌تر روسیه در خلیج فارس می‌تواند عامل موازنه‌ای در مقابل نیروی دریایی آمریکا باشد. حضور روسیه در دریای خزر نیز عنصری موازنه‌بخش در مقابل تلاش‌های غرب برای نظامی کردن خزر است. به طور کلی بحران اوکراین می‌تواند باعث تقویت انگیزه‌های مسکو برای تقویت حضور و نفوذ خود در دریاها باشد.

نتیجه‌گیری

اوکراین بیش از سایر جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی شوروی عرصه زورآزمایی مسکو- واشنگتن بوده است. به طوری که از سال ۲۰۰۴ به بعد روسیه و آمریکا در پی جهت دهی به انتخابات و متعاقباً سیاست خارجی این کشور بوده‌اند. مسکو و واشنگتن از انشقاق سیاسی و اجتماعی اوکراین جهت نفوذ در این کشور استفاده کرده‌اند. در استان‌های شرقی اوکراین فرهنگ و زبان روسی رایج است و مردم از کلیسای ارتدوکس روسی پیروی می‌کنند. لذا گرایش به روسیه در این مناطق قوی است. شبه جزیره کریمه در جنوب اوکراین نیز چنین حالتی دارد. در مقابل استان‌های غربی طرفدار کلیسای کاتولیک هستند و خواهان پیوستن به نهادهای غربی به ویژه ناتو و اتحادیه اروپا می‌باشند. این انشقاق بیش از هر چیز در انتخابات ریاست جمهوری به منصفه ظهور رسیده است. تشدید نا آرامی‌ها در اوکراین و گسترش اعتراضات خیابانی

^۱- Kerch

^۲- Sea of Azov

در سال ۲۰۱۴ یادآور خاطره تلخ انقلاب نارنجی برای مسکو بود. روس‌ها با تجربیاتی که از انقلاب‌های رنگی آموخته بودند این بار الگوی تهاجمی‌تر از آنچه در قبال انقلاب نارنجی (۲۰۰۴) و انقلاب گل رز گرجستان (۲۰۰۳) و انقلاب لاله‌ای قرقیزستان (۲۰۰۵) داشتند؛ به نمایش گذاشتند و با مداخله نظامی و برگزاری همه‌پرسی، کریمه را به خود ملحق کردند. واکنش غربی‌ها در برابر این اقدام افزایش فشارها و تشدید تحریم‌ها بر علیه روسیه بود.

تلاش برای موازنه قوای منطقه‌ای از سوی قدرت‌های بزرگ و مخالفت با ساختار تک قطبی نظام بین‌الملل از سوی روسیه، منجر به افزایش اهمیت استراتژیک ایران شده است. این مسأله بازیگران مهم به را تکاپو انداخته است که ایران را به اردوگاه خود بکشانند. اما نزدیکی مواضع تهران - مسکو و منافع مشترک آن‌ها منجر به همکاری بیشتر دو کشور با یکدیگر شده است. بارزترین نمود این همکاری سیاست خاورمیانه‌ای روسیه در قبال بحران سوریه است که می‌توان آن را در پرتو بحران اوکراین و به عنوان گرو کشی روس‌ها در برابر غرب ارزیابی کرد. از سوی دیگر بحران اوکراین می‌تواند باعث برجسته شدن جایگاه ایران به عنوان یک تولیدکننده انرژی شود و ایران را به عنوان آلترناتیو روسیه در تامین انرژی کشورهای اروپائی مطرح نماید. بر خلاف روسیه، ایران دارای اختلافات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک با اروپا و مخصوصاً کشورهای اروپایی شرقی نیست. براین مبنا تهران می‌تواند به عنوان یک شریک بلند مدت اقتصادی در نظر گرفته شود. فرصت‌های فوق از دریچه بحران اوکراین پیش‌روی ایران قرار گرفته است و یا حداقل از حالت بالقوه خارج و به وضعیت عملیاتی نزدیک‌تر شده است.

منابع:

- کسینجر، هنری (۱۳۸۳)، *دیپلماسی*، ترجمه فاطمه سلطانی یکتا، تهران، انتشارات اطلاعات.
- کولایی، الهه (۱۳۸۹)، *سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی*، تهران: سمت.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت (چاپ پنجم).
- ابوالحسن شیرازی، حبیب الهه (۱۳۸۶)، «از انقلاب نارنجی تا انقلاب آبی در اوکراین»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۸.
- امیدی، علی (۱۳۹۲)، «چشم‌انداز روابط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران-ارمنستان و قابلیت آن در ترانزیت گاز»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۱۹، شماره ۸۳.
- حافظی، حمیدرضا (۱۳۸۴)، «بررسی تحولات در اوکراین و نتایج آن»، در: *افسانه انقلاب‌های رنگی*، الهه کولایی، تهران: ابرار معاصر.
- خاکی‌نهاد، محمد (۱۳۸۶)، *بحران ردای اوکراین، ماهنامه مطالعات ایران اوراسیا (ایراس)*، شماره ۱۷.
- «حمله به فرودگاه اصلی دونتسک» (۱۳۹۳)، *دیپلماسی ایرانی*، قابل دسترسی در سایت خبری دیپلماسی ایرانی (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۴/۱۲/۲۸).
- کولایی، الهه (۱۳۸۴)، «ریشه‌های انقلاب‌های رنگی در جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی شوروی»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۱.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۶)، «انقلاب‌های رنگی در آسیای مرکزی و قفقاز و تمایز آن‌ها از انقلاب‌های واقعی»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۷، شماره ۴.
- نسرین‌دخت، نصرت (۱۳۸۵)، «تغییرات سیاسی یا انقلاب، مورد اوکراین»، *رویدادها و تحلیل‌ها*، شماره ۱۹۸.

- Aslund, Anders (2006), **Revolution in Orange: the Origins of Ukraine's Democratic Breakthrough**, Carnegie Endowment for

International Peace.

- Mearsheimer, John (2001), **The Tragedy of Great Power Politics**, New York: Norton.

- Moroney, D.P (2002), **Ukrainian Foreign Policy and Security Policy, Westport**, Conn: Prager Publisher.

- Van Evera, Stephen (1999), **Causes of War: Power and the Roots of Conflict**, Ithaca NY: Cornell University Press.

- Waltz, Kenneth (1989), **The Origins of War in Neorealist Theory**, New York: Cambridge University Press.

- Waltz, Kenneth (1979), **Theory of International Politics**, New York: Random House.

- Almond, Mark (2004), The price of people power, *The Guardian*, Available at: <http://www.theguardian.com>.

- Alpher, Yossi (2014), "The Ukraine/Crimea Crisis: ramifications for the Middle East", **Noree: Norwegian Peacebuilding Resource Center**, Expert Analysis.

- Borshchevskaya, Anna (2013), "Russia's Many Interests in Syria", Available at: <http://www.washingtoninstitute.org>

- Glaser, Charles (1996), "Realists as Optimists: Cooperation as Self- Help", **Security Studies**, Vol. 5, No 1.

- Gomart, Thomas (2015), The Nexus between the Conflicts in the Mideast and Ukraine, Available at: <http://www.cfr.org>

- Harasymiw, Bohdan (2007), "Ukraine's Orange Revolution and Why It Fizzled", in **annual meeting of the Canadian Political Science Association**, University of Saskatchewan, Vol. 1.

- Kappeler, Andreas (2014), "Ukraine and Russia: Legacies of the Imperial Past and Competing Memories", **Journal of Eurasian Studies**, No. 5.

- Kuzio, Taras (2008), Democratic breakthroughs & Revolution in five post-communist Countries: comparative perspectives on the fourth wave", **Demokratizatsiya**, Vol. 16, No. 1.

- Labs, Eric J. (1997), "Beyond Victory: Offensive Realism and the Expansion of War Aims, **Security Studies**", Vol. 6, No. 4.

- MacMahon, Robert (2014), "Ukraine in Crisis", Council on Foreign Relations, Available at: <http://www.cfr.org> , Accessed on: 2015/8/1.

- Putin, Vladimir (2014a), Address by a President of the Russian Federation, available at: [http://eng.Kermlin. Ru/transcripts/6889](http://eng.Kermlin.Ru/transcripts/6889), Accessed on: 2015/7/3.
- Putin, Vladimir (2014b), Opening remarks at the Security Council meeting, Available at: <http://eng.kremlin.ru>, Accessed on: 2015/7/2.
- Sputnik (2015) Malaysia Airlines Boeing Crashes in Ukraine, Available at: <http://www.sputniknews.com/>, Accessed on: 2015/7/12.
- Wang, Wan (2015), “Impact of Western Sanctions on Russia in the Ukraine Crisis”, **Journal of Politics and Law**, Vol. 8, No. 2.
- Weir, Fred (2005), Ukraine's Orange Rebels Splinter, The Christian Science Monitor, Available at: <http://www.csmonitor.com>, Accessed on: 2016/1/28.
- Weitz, Richard (2006) “Averting a New Great Game in Central Asia”, **The Washington Quarterly**, Vol. 29, No. 3.

Archive of SID

The Origins of Ukraine Crisis and Its Impact on Islamic Republic of Iran's National Interest

Ehsan Fallahi¹

Ph. D Student of International Relations, Isfahan University

Asdollah Ameri

MA Student of International Relations, Isfahan University

Abstract

In the age of globalization, political, economic and military issues have intertwined. So crisis in one region affects the interests of actors in the other regions. Ukraine as one of the Soviet Republics survivors had been faced with multiple crises, which Zenith of it was United States and Russia Confrontation about Crimea Peninsula. This article tries to answer the following question: what are the origins of Ukraine Crisis in 2014? And what is the impact of Russia and United states confrontations in Ukraine crisis on Iran national interest? "Ukraine crisis has origin in Competition of U.S.A and Russia that has emerged in Orange and Blue Revaluation. This crisis has strengthened the relations between Tehran- Moscow, in order to fulfill Iran's national interests. To test this claim, Iran's National interests have been investigated in local, regional and international level.

Key words: Ukraine, Crisis, National interest, Offensive realism, Iran, Russia.

1- Email: Eh.Fallahi@gmail.com